

معیارها و تضمین‌های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی

محمود صابر*

دکتری در حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۸۸/۴/۷

دریافت: ۸۷/۱/۲۵

چکیده

تحقیقات مقدماتی، حساس‌ترین مرحله از فرایند کیفری است؛ زیرا اولین مواجهه متهم با دستگاه عدالت کیفری در این مرحله انجام می‌شود و اساس پرونده کیفری در این مرحله شکل می‌گیرد. لذا توجه به اصول دادرسی عادلانه در این مرحله از اهمیت بسیاری برخوردار است. از جمله این‌که این مرحله باید تحت حاکمیت اصل برائت انجام شود، زیرا در این هنگام هنوز مجرمیت شخص محرز نشده‌است. همچنین تضمین «حق آزاد بودن متهم و امکان سلب این حق در موارد استثنایی»، «اطلاع‌رسانی به متهم و خانواده وی»، «اعلام حق سکوت»، «اعلام حق انتخاب وکیل» و «لزوم معقول بودن مدت بازداشت موقت» در زمره مهم‌ترین اصول کلی دادرسی عادلانه حاکم بر مرحله تحقیقات مقدماتی است.

در نظام عدالت کیفری ایران، برخی معیارها و ضوابط دادرسی عادلانه، نظیر فرض برائت دارای قدمتی طولانی هستند؛ اما برخی دیگر، نظیر لزوم اطلاع‌رسانی به متهم و خانواده وی، اعلام حق سکوت، اعلام حق داشتن وکیل و لزوم معقول بودن مهلت بازداشت چندان مورد توجه مقنن واقع نشده‌اند. در مقاله حاضر سعی شده با استفاده از اسناد و الزامات بین‌المللی، ضمن معرفی معیارها و ضوابط دادرسی منصفانه ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی، وضعیت حقوقی کشورمان در این خصوص تبیین شود و خلأها و نقص‌های موجود نیز به همراه راهکارهای پیشنهادی اعلام گردند.

کلیدواژه‌ها: دادرسی عادلانه، تحقیقات مقدماتی، متهم، بازداشت موقت.

۱- مقدمه

قوانین و قواعد کیفری (اعم از شکلی یا ماهوی) به منظور اجرای عدالت و اعاده نظم مخدوش شده به واسطه ارتکاب جرم، همواره باید دو اصل کلی و مهم «تلاش برای حفظ نظم عمومی» و «حفظ و مراعات حقوق و آزادی‌های فردی» را همزمان و توأمان مد نظر داشته باشند. اولین هدف (تلاش در جهت حفظ ویا اعاده نظم عمومی) در مکاتب فکری قدیمی‌تر، هدف اولیه و به عبارتی تنها هدف حقوق کیفری را تشکیل می‌داده‌است. اما امروزه به موجب آموزه‌های جدیدتر حقوق کیفری این هدف حقوق جزا حدّت و شدت خود را از دست داده و دیگر قانونگذار کیفری نمی‌تواند به بهانه حفظ نظم عمومی تمام قیود را نادیده انگارد و آزادی‌های فردی و حقوق انسانی متهم یا حتی محکوم را لگدمال سازد، بلکه باید شرایط را به‌گونه‌ای تنظیم کند که از همان ابتدای طرح دعوای کیفری، نماینده جامعه در تعقیب جرم (دادستان و سایر اعضای داسرا) و فرد متهم، با سلاح‌های مساوی و شرایط برابر به نبرد قضایی بپردازند [۱، ص ۹-۲۸].

بدیهی است هرچند جامعه در این مسیر گام بردارد، عملاً تحقق کامل اصل تساوی سلاح‌ها امری ناممکن است، زیرا یک طرف دعوای کیفری (نهاد داسرا) مجهز به کلیه وسایل کشف جرم و برخوردار از نیروی انسانی بسیار و امکانات و تجهیزات عمومی بی‌شمار است و قدرت و هیمنه او نیز منحصر به مرزهای جغرافیایی کشور نیست و از طریق قراردادهای بین‌المللی معاضدت قضایی و استرداد مجرم، قادر است متهم را در هر گوشه دنیا به محضر دستگاه قضایی فرا بخواند و عمل او را مورد رسیدگی قرار دهد و در عین حال در برابر اعمال خود مسؤولیت اساسی نداشته باشد. اما در طرف دیگر، فردی قرار دارد که اغلب اوقات از ضعیف‌ترین اقشار جامعه است و همین ضعف و ناتوانی در برابر محرک‌ها و عوامل اجتماعی بوده که او را به ورطه ارتکاب جرم کشانده‌است و در مواردی نیز عوامل طبیعی و خارج از اراده، نظیر ابتلائات جسمانی ویا بیماری‌های روانی، زمینه‌ساز او را فراهم آورده‌اند.

در چنین اوضاع و احوالی، سخن گفتن از شرایط برابر داسرا و متهم به مزاحی بیش نمی‌ماند، زیرا چنین متهمی هرچند برخوردار از امکانات و تجهیزات لازم برای دفاع از خود باشد، طبیعی است که توان مادی و تجهیزات دفاعی او در برابر توان و قدرت جامعه و نهادهای عمومی در ایراد اتهام، بسیار اندک است.

از آن‌جا که عملاً یکسان ساختن امکانات داسرا و متهم به مفهومی که بیان شد مقدور

مدرس علوم انسانی - پژوهشهای حقوق تطبیقی _____ دوره ۱۳، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸

نیست و تحمیل این تکلیف بر دولت و نهادهای عمومی نیز ناممکن می‌نماید، حداقل باید بر آن تأکید کرد که رویکرد و جهت‌گیری دستگاه عدالت کیفری لزوماً باید به سمتی باشد که در درازمدت چنین امری را امکان‌پذیر سازد و در وضعیت فعلی نیز امکان برخورداری متهمین از حداقل تضمینات دادرسی را فراهم کند.

در دهه‌های اخیر که طرح مباحث حقوق بشر و لزوم رعایت آن بر تمام شاخه‌های حقوقی از جمله آیین دادرسی کیفری سایه افکنده، شاهد آن هستیم که نظام‌های حقوقی با فرار از چنگال سیستم تفتیشی، به سوی سیستم اتهامی گام بر می‌دارند و تمام تلاش خود را مصروف عادلانه کردن دادرسی می‌کنند و سعی بر آن دارند تا حقوق و آزادی‌های فردی در کلیه مراحل رسیدگی کیفری (اعم از مرحله قبل از دادرسی، حین دادرسی و بعد از دادرسی) مراعات شود. به طور خلاصه می‌توان گفت دادرسی، زمانی عادلانه است که بتواند به حفظ توازن میان مصالح جامعه و متهم بپردازد و متهم در شرایطی کاملاً آزاد و در حالی که از تمامی تضمین‌های لازم برای دفاع برخوردار است، مورد محاکمه واقع شود [۲، ص ۱۳۲]. در عین حال باید بر این نکته تأکید کرد که در یک فرایند کیفری صرفاً متهم و دادستان حضور ندارند، بلکه بزه‌دیده از جرم، شهود و مطلعان نیز جزئی از این فرایند هستند. لذا برای این‌که یک دادرسی کیفری به نحو عادلانه انجام شود باید دارای معیارها، اصول و قواعدی باشد که حقوق کلیه طرفین درگیر در دعوای کیفری را تضمین و رعایت کند.

این اصول امروزه در معتبرترین اسناد بین‌المللی مورد توافق جامعه جهانی قرار گرفته‌اند. برخی از این اسناد در حد اعلامیه و بیانیه و برخی دیگر متون لازم‌الاجرائی هستند که به علت الحاق و تصویب آن‌ها از طرف دولت‌ها در زمره قوانین داخلی قرار گرفته‌اند و یا عیناً و گاهی با بسط و توسعه بیشتر در قوانین آیین دادرسی کیفری کشورها وارد شده‌اند.

مقاله حاضر با رویکرد فوق صرفاً درصدد بررسی تضمینات و معیارهای دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی است و در این میان، تأکید ویژه‌ای بر حقوق مظنون و متهم داشته‌است. این مرحله از دادرسی کیفری (تحقیقات مقدماتی) در مقایسه با سایر مراحل از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا در این مرحله از یک سو هنوز مجرمیت شخص احراز نشده و لذا باید همانند سایر مراحل یک فرایند کیفری، اصل برائت سرلوحه هر اقدام قضایی باشد و از سوی دیگر، پایه یک پرونده کیفری در همین مرحله شکل می‌گیرد. منظور از



تحقیقات مقدماتی در این مقاله، کلیه اقدامات تعقیبی و تحقیقی قبل از رسیدگی در دادگاه است، اعم از این‌که این اقدامات توسط مقامات پلیس و ضابطان دادگستری انجام شود یا توسط مقامات دادرسی نظیر بازپرس و دادستان. در این نوشتار سعی شده قواعد مشترکی که در هر کدام از این مراحل کاربرد دارد استخراج و بررسی شوند.

ما ضوابط و معیارهای دادرسی عادلانه ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی را در دو میحث بررسی کرده‌ایم. در میحث اول، اصول و ضوابط ناظر بر حق آزاد بودن و ضوابط سلب این حق را مطرح کرده و در میحث دوم «اصول و ضوابط ناظر به حق دفاع در مرحله تحقیقات» را مورد بررسی قرار داده‌ایم. لازم به یادآوری است مقاله حاضر عمدتاً در صدد بررسی خلأها و نواقصی بوده که در نظام حقوقی ما موجود است و ضمن مطالعه و بررسی الزامات بین‌المللی در این خصوص سعی کرده راه‌حلهایی ارائه کند.

۲- حق آزاد بودن؛ اصول و ضوابط ناظر بر آن و ضوابط سلب این حق

پیش از محاکمه ممکن است متهم برخلاف اصل برائت از حقوق بنیادین، نظیر حق آزادی رفت و آمد محروم شود و یا به موجب قرارهای کنترل قضایی، قسمتی از حقوق و آزادی‌های خود را از دست بدهد. از آنجا که این مرحله از رسیدگی کیفری، اهمیتی بسزا در شکل‌گیری پرونده و نتایج بعدی خواهد داشت و در عین حال در این مرحله، امکان اعمال فشار، تهدید و حتی شکنجه از سوی پلیس و مقامات دادرسی به منظور اخذ اقرار وجود دارد، طبیعی است که مقنن باید توجه بسیار زیادی به این مرحله معطوف دارد و حقوق متهم در این مرحله را به صورت جزئی و دقیق بیان و برای تضمین آن‌ها ضمانت اجرا تعیین کند. این مرحله، آغاز رسیدگی کیفری محسوب می‌شود و در این‌جا است که مقامات قضایی و یا ضابطین براساس قرائن به فردی ظنن می‌شوند، به او اتهامی وارد می‌آورند، گاه آزادی رفت و آمد او را سلب می‌کنند و یا دست به توقیف و بازداشتش می‌زنند.

به منظور برقراری توازن میان شرایط مقامات تعقیب و متهم و تلاش در جهت تساوی سلاح‌های طرفین، لازم است متهم در برابر مقامات مذکور از حقوقی بهره‌مند شود و امکاناتی جهت دفاع از خود در اختیار داشته باشد. اهم این حقوق عبارتند از:

۲-۱- حق آزاد بودن

یکی از حقوق بنیادین بشر این است که آزادی رفت و آمد داشته باشد. این حق در اسناد مهم بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده است که از جمله می‌توان به ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶ منشور آفریقایی و ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اشاره کرد. یکی از بارزترین مصادیق آزادی، آزادی تردد و رفت و آمد است. اما گاهی مقامات قضایی با صدور قرار بازداشت عملاً موجب زندانی شدن متهم در تمام مدت تحقیقات مقدماتی و یا در قسمتی از آن می‌شوند. بازداشت، اقدامی بسیار شدید علیه آزادی فردی و مخالف با فرض برائت است؛ زیرا قبل از تعیین کیفر توسط دادگاه صالح، متهم عملاً در حال تحمل مجازات است. از سوی دیگر، قرار بازداشت آثار سوئی بر اجرای عدالت دارد، به‌گونه‌ای که قضات کم‌تر رغبت به صدور رأی برائت شخصی که مدتی را در بازداشت گذرانده نشان می‌دهند و برای عدم تکذیب بازپرس، تمایل به انتخاب مجازاتی دارند که لااقل مدت آن با طول بازداشت موقت، مساوی باشد و در صورت طولانی بودن آن، به‌سادگی از تعلیق اجرای مجازات و جایگزین‌های حبس استفاده نمی‌کنند [۳، ص ۸۳۹]. این وضعیت هنگامی شدیدتر می‌شود که در صورت اعلام بی‌گناهی شخصی که مدت طولانی در بازداشت بوده، قوای عمومی مکلف به پرداخت خسارت به چنین شخصی باشند.

از سوی دیگر، هم‌اکنون سیاست جنایی متخذ از سوی اغلب کشورهای مترقی با الهام از مواضع مکتب دفاع اجتماعی جدید، ناظر بر استفاده هرچه بیشتر از جایگزین‌های مجازات زندان، مانند جزای نقدی، جزای نقدی روزانه، کارهای عام‌المنفعه و به‌ویژه استفاده از نهادهای تعلیق ساده و یا مراقبتی است. توسل به این ابزارها، به منظور اجتناب از شرایط نامطلوب زندان و جرم‌زایی آن مستمراً توصیه می‌شود [۴، ص ۹۶-۱۰۳].

اکنون آشکار است که تعلیق مجازات کسانی که دوران تحقیقات مقدماتی را در بازداشت به سر برده‌اند، به فرض اعطای تعلیق از سوی دادگاه، مغایر با علت تعلیق و فاقد آثار مطلوب آن به‌ویژه در مورد جوانان و نوجوانان است. همچنین ترس از بازداشت نزد بسیاری از افراد از جمله عوامل مهمی است که می‌تواند از تکرار جرم و «انحراف ثانوی» آنان ممانعت به عمل آورد؛ لکن این ترس بر اثر زندانی شدن در طول بازداشت موقت که می‌تواند در برخی موارد بسیار طولانی باشد نه‌تنها فرو می‌ریزد، بلکه متهم در توقیفگاه (که متأسفانه در بسیاری از

کشورها از نظامی متفاوت با زندان محکومان تبعیت نمی‌کند) بر اثر مؤانست با سایر زندانیان، ویژگی‌های مثبت شخصیتی و خاصیت اصلاح‌پذیری خود را نیز از دست می‌دهد [ص ۱۴۱]. بازداشت موقت بر حق دفاع متهم نیز آثار سوئی داشته، او را از دسترسی آزاد به اطلاعات حقوقی، و استفاده از مشاوره وکیل دادگستری محروم می‌کند و به او اجازه تدارک دفاعی معقول و منطقی نمی‌دهد. دوری از محیط اجتماعی در طول ایام بازداشت، آثار روانی مخربی بر شخص بازداشت‌شده خواهد گذاشت و از همه مهم‌تر این‌که آثار اجتماعی و روانی بازداشت موقت، صرفاً محدود به متهم نیست و اطرافیان و خانواده او را هم در بر می‌گیرد.

با توجه به مضرات بسیاری که بازداشت موقت دارد امروزه گرایش رایج، محدودکردن هر چه بیشتر موارد صدور قرار بازداشت موقت است و شرایطی ماهوی و شکلی برای این امر در نظر گرفته می‌شود که صدور آن به حداقل برسد [ص ۶، ص ۴۵]. در این زمینه در توصیه شماره ۱۳ رهنمودهای سازمان ملل متحد برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان که به «رهنمودهای ریاض» معروفند گفته شده که بازداشت قبل از محاکمه باید به‌عنوان «آخرین چاره» و برای «کوتاه‌ترین دوره زمانی ممکن» مورد استفاده قرار گیرد. در سطح بین‌المللی نیز از بازداشت موقت به‌عنوان اقدامی «بد»، ولی «گاه ضروری» یاد می‌شود [ص ۵، ص ۱۳۵]. در عین حال، چنانچه برای فردی قرار بازداشت موقت صادر شد، حقوق او باید به نحو کامل تضمین شود، به‌گونه‌ای که متهم صرفاً از آزادی رفت و آمد محروم شود و به سایر حقوق او لطمه‌ای وارد نگردد. این امر اقتضا دارد که موارد صدور قرار بازداشت موقت اجباری الغا شود و سیستم عدالت کیفری به سمتی حرکت کند که از جایگزین‌های قرار بازداشت موقت استفاده شود، به‌گونه‌ای که استفاده از قرارهای «کنترل قضایی جایگزین» به‌عنوان اصل در سرلوحه کار دستگاه قضایی قرار گیرد و قرار بازداشت صرفاً به‌عنوان آخرین راه‌حل و برای مدتی معقول در جایی مورد استفاده قرار گیرد که عمل ارتكابی بسیار شدید است، جلوگیری از فرار یا پنهان شدن متهم صرفاً با بازداشت محقق می‌شود، آزاد گذاردن متهم منجر به امحای آثار جرم و تبانی با شهود و مطلعین می‌شود و یا بازداشت متهم به‌عنوان یک اقدام تأمینی، توجیه‌گر حفظ حیات متهم یا ممانعت از تکرار جرم او است.

۲-۱-۱- ضرورت توجیه قرار بازداشت موقت

مقام قضایی ذیصلاح برای اصدار قرار بازداشت موقت باید مکلف به توجیه قرار بازداشت صادرشده باشد و در قرار خود دلایل صدور قرار را ذکر کند تا در صورت اعتراض متهم به این قرار و تجدیدنظرخواهی از آن، دلایل مذکور در مرحله بالاتر مورد ارزیابی قرار گیرد.

۲-۱-۲- خودسرانه نبودن بازداشت

صدور قرار بازداشت موقت باید صرفاً در اختیار مقام قضایی باشد و ضابطین دادگستری و مقامات اداری دستگاه عدالت کیفری از چنین اختیاری برخوردار نیستند و الا چنین بازداشتی خودسرانه است. عدم رعایت تشریفات قانونی باید به بطلان قرار بازداشت و مجازات مقام صادرکننده منجر شود؛ زیرا همانگونه که قبلاً بیان شد، این قرار به محرومیت اشخاص از حق آزادی منجر می‌شود که علی‌الاصول این مجازات شدید متعاقب یک رسیدگی و با تصمیم یک مقام قضایی انجام می‌شود.

گاه براساس مقررات داخلی یک کشور ممکن است صدور قرار بازداشت موقت به دلیل آن‌که در قانون تجویز شده‌است، خودسرانه تلقی نشود، در حالی که بر اساس استانداردهای بین‌المللی ممکن است همین بازداشت، خودسرانه تلقی شود. به‌عنوان نمونه، چنانچه قانونی به منظور نقض استانداردهای بنیادین بین‌المللی، نظیر حق آزادی بیان وضع شده و در آنجا بازداشت موقت تجویز شده باشد، این بازداشت خودسرانه است [۷، بخش A].

کمیته حقوق بشر توضیح داده‌است که اصطلاح «خودسرانه» مندرج در ماده ۹ (۱) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نه‌تنها شامل بازداشت‌های غیرقانونی است، بلکه باید به‌گونه‌ای وسیع‌تر تفسیر شود تا بازداشت‌های نامتناسب و برخلاف عدالت را نیز در برگیرد [۷، بخش A].

۲-۱-۳- مقام صالح

از آنجا که قرار بازداشت، منجر به سلب آزادی شخص می‌شود و از لحاظ آثار، شبیه به احکام قضایی است قطعاً مقام صادرکننده آن باید یک مقام قضایی باشد. حال سخن بر سر این است که این مقام قضایی چه کسی باید باشد: دادستان، بازپرس، قاضی پرونده یا مقامی دیگر؟ در این زمینه قوانین کشورها راه‌های مختلفی را تجربه کرده‌اند. به موجب کد ۱۸۰۸

ناپلئون، اختیارات قاضی تحقیق (بازپرس) در زمینه بازداشت و آزادی اشخاص به اندازه‌ای بود که ناپلئون، قاضی تحقیق را پس از خود مقتدرترین شهروند فرانسوی تلقی می‌کرد [۵]، ص ۱۳۹]. رفته رفته، تحت تأثیر افکار آزادی‌خواهانه و حقوق بشری، اختیار بازپرس در این زمینه محدودتر شد. به موجب اصلاحات بعدی قانون آیین دادرسی کیفری، مرحله صدور قرار بازداشت موقت رنگ و بوی ترافعی به خود گرفت و بازپرس مکلف شد هنگام بازداشت شخص، به او اطلاع دهد که حق استفاده از یک مشاور انتخابی یا انتصابی را دارد و نیز مهلتی برای تهیه دفاع به او بدهد. تصمیم بر بازداشت موقت باید در جلسه‌ای اتخاذ شود که در آن، وکیل انتخابی یا تسخیری متهم حضور داشته باشد و دلایل خود را ارائه کند و دادستان نیز درخواست‌های خود را مطرح سازد [۳، ص ۸۴۵].

اصلاحات بعدی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه از این مرحله نیز فراتر رفت و با ایجاد «قاضی آزادی‌ها و بازداشت» این مرحله از دادرسی کیفری هر چه بیشتر به سوی ترافعی شدن و اقتباس از سیستم اتهامی گام برداشت، به‌گونه‌ای که هم اکنون بازپرس پس از جمع‌آوری دلایل له و علیه متهم، چنانچه بازداشت او را لازم بداند درخواست خود را به «قاضی آزادی‌ها و بازداشت» تقدیم می‌کند و این مقام نیز متعاقب این امر، جلسه‌ای با حضور متهم و وکیل مدافع او، دادستان و بازپرس تشکیل می‌دهد و پس از استماع دلایل طرفین در توجیه و یا ردّ قرار بازداشت، اتخاذ تصمیم می‌کند و بازپرس صرفاً حق صدور قرارهای کنترل قضایی را خواهد داشت [۸، ص ۱۳۸].

در حقوق ایران در سال‌های اخیر و قبل از احیای دادرسی، براساس ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، قرار بازداشت موقت توسط قاضی دادگاه صادر و به تأیید رئیس حوزه قضایی محل یا معاون وی می‌رسید. به موجب تبصره این ماده، چنانچه رئیس حوزه قضایی که اصولاً رئیس شعبه اول نیز بود قرار بازداشت صادر می‌کرد و یا اگر قرار بازداشت توسط قاضی شعبه صادر می‌شد و حوزه قضایی فاقد رئیس و معاون بود، در صورت اعتراض متهم، پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌گردید تا در صورتی که دادگاه تجدیدنظر اعتراض متهم را وارد تشخیص دهد قرار بازداشت موقت را نقض و پرونده به منظور اخذ تأمین مناسب دیگر به دادگاه صادرکننده قرار اعاده گردد.

علاوه بر مقامات فوق، براساس ماده ۳۴ همین قانون، قاضی تحقیق نیز می‌توانست در

تمام مراحل تحقیقات، قرار بازداشت متهم را صادر کند که در این صورت باید ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده را برای اظهار نظر نزد قاضی دادگاه ارسال می‌کند که در صورت موافقت دادگاه با قرار بازداشت موقت و اعتراض متهم برابر ماه ۳۳ اقدام می‌شد.

در این مقطع، در نظام حقوقی ایران به دلیل ادغام مراحل سه گانه «تعقیب»، «تحقیق» و «رسیدگی» و یکی شدن مقام تحقیق و رسیدگی، به موجب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، امکان رعایت بی‌طرفی از جانب مقام قضایی که وظیفه تحقیق را نیز برعهده داشت، از بین رفته بود؛ زیرا برای قاضی دادگاه که حین تحقیقات در مورد پرونده و شخص متهم به نتیجه‌گیری خاصی رسیده است، عملاً این امکان وجود ندارد که با بی‌طرفی به دستاوردهای تحقیق خود نگاه کند.

اکنون که با احیای سیستم دادرسی و دادگاه به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۸۱)، سعی بر آن بوده است که از اختلاط مراحل تعقیب، تحقیق و رسیدگی جلوگیری شود، در مورد بازداشت موقت نیز مناسب بود که سیستم به‌گونه‌ای طراحی شود که یک قاضی بی‌طرف بتواند در پایان تحقیقات مقدماتی انجام شده توسط بازپرس، در جلسه‌ای به صورت توافقی، تصمیم خود را مبنی بر لزوم یا عدم لزوم بازداشت موقت اعلام کند.^۱

از سوی دیگر لازم است که قانونگذار با بسط و توسعه قرارهای جانشین قرار بازداشت موقت (قرارهای کنترل قضایی) که اینک نمونه‌هایی از آن نظیر قرار وثیقه، کفالت، و التزام به عدم خروج از حوزه قضایی در قانون ما وجود دارد، و در عین حال با محدود کردن موارد صدور قرار بازداشت، قضات را از استفاده بی‌رویه از قرار بازداشت منع کند.^۲

۲-۲- حقوق اشخاص بازداشت‌شده

هرگاه فردی علی‌رغم توصیه‌های فوق‌الذکر و به صورت استثنایی در مرحله تحقیقات مقدماتی

۱. هم‌اکنون اختیارات بازپرس و دادستان در صدور و اجرای قرار بازداشت موقت و نحوه نظارت قضات دادگاه بر آن تقریباً مشابه با وضعیتی است که در قانون آیین دادرسی کیفری قبل از دادگاه‌های عمومی، لازم‌الاجرا بود. نحوه صدور قرار بازداشت و اعتراض به آن در ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) آمده است.

۲. در لایحه جدید آیین دادرسی کیفری نیز علی‌رغم آن‌که تلاش بر آن بوده است که موارد صدور قرار بازداشت موقت را محدود سازند، همچنان بازپرس مرجع صدور قرار بازداشت موقت است. البته دادستان نیز باید در مورد قرار مذکور موافقت خود را اعلام کند و الا حل اختلاف بر عهده دادگاه خواهد بود. متهم نیز ظرف ده روز می‌تواند نسبت به قرار مذکور به دادگاه صالح اعتراض کند (ر.ک: مواد ۱۴۹/۱۲۳ به بعد لایحه آیین دادرسی کیفری).

بازداشت شد، تنها محدودیتی که جامعه علیه او می‌تواند اعمال کند همان سلب آزادی تردد او است و بازداشت موقت نباید به‌گونه‌ای باشد که سایر حقوق انسانی این فرد از بین برود و یا به حقوق دفاعی او لطمه وارد آید. به همین علت در این مرحله، وظیفه مقامات تعقیب و تحقیق باید به‌گونه‌ای باشد که اولاً مانع اجرای حقوق متهمین در بازداشت نشوند و ثانیاً موظف باشند که حقوق این اشخاص را به آن‌ها اعلام و تفهیم کنند. مهم‌ترین این حقوق به قرار زیرند:

۲-۱-۲- حقوق اشخاص در بازداشت از حیث اطلاع‌رسانی به آن‌ها

شخص بازداشت‌شده باید فوراً از دلایل بازداشت خود مطلع شود. همچنین از حقوق خود در حین بازداشت نیز آگاه گردد. این حقوق از جمله شامل حق استفاده از مشاوره حقوقی خواهد بود. متهمین همچنین باید فوراً از اتهامات وارد علیه خود آگاه شوند. این اطلاع‌رسانی از این بابت که به متهم امکان می‌دهد که در مورد منشأ بازداشت خود طرح دعوا کند و یا به او اجازه می‌دهد دفاعیات متناسبش را تهیه کند، اساسی و بنیادین به حساب می‌آید.

۲-۱-۲-۱- حق متهم در اطلاع فوری از دلیل بازداشت و اتهامات خود

یکی دیگر از حقوق متهمان در بازداشت این است که سریعاً از اتهامات وارد و دلایل بازداشت خود مطلع شوند. مهم‌ترین اثر اطلاع دادن فوری به متهم راجع به دلایل توقیف یا بازداشت این است که به او امکان می‌دهد تا در مورد قانونی بودن یا نبودن بازداشت خود مناقشه کند. به همین علت باید اطلاعاتی که در مورد دلایل بازداشت به متهم ارائه می‌شود دقیق و جزئی باشند؛ به‌گونه‌ای که توصیف مشخصی از مبانی قانونی یا واقعی بازداشت خود را بداند. کمیته حقوق بشر در جایی که به متهم در زمان بازداشت صرفاً در این حد اعلام شده‌است که او در ارتباط با تحقیقات مربوط به یک مورد قتل عمدی بازداشت گردیده و در طول چندین هفته، از جزئیات دلایل بازداشت خود اطلاعی نداشته، به‌گونه‌ای که وقایع مربوط به جنایتی را که به خاطرش بازداشت شده به او اطلاع نداده بودند و او از هویت قربانی جرم نیز هیچ اطلاعی نداشته، نقض بند ۲ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوقی مدنی و سیاسی اعلام کرده‌است [۹]. پاراگراف ۵].

مشابه همین بحث را دادگاه اروپایی حقوق بشر مطرح کرده است که: ماده (۲) ۵ کنوانسیون اروپایی به این معنا است که باید برای شخص بازداشت شده با زبانی ساده که درک کند و نه زبان تکنیکی و پیچیده، نکات اساسی حقوقی و واقعی علت بازداشت او شرح داده شود، به گونه‌ای که اگر او بازداشت خود را نامناسب یافت، علیه آن طرح دعوا کند (تجدیدنظر بخواند) [۱۰، پاراگراف ۴۰-۴۱].

به موجب بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، شخص بازداشت شده باید فوراً از دلایل بازداشت خود آگاه گردد. اصطلاح «فوراً» معمولاً به نحوی مضیق تفسیر می‌شود؛ هر چند که تأخیرهای جزئی قابل اغماض است. دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز گفته است تأخیر چند ساعتی بین زمان بازداشت و زمان بازجویی را - که در آن فرد از دلایل بازداشت خود آگاه می‌شود - نمی‌توان کوتاهی در اعمال مهلت زمان مقرر در ماده ۵ کنوانسیون دانست [۱۰، پاراگراف ۴۰-۴۱].

در نظام حقوقی ایران، این حق در اصل سی و دوم قانون اساسی به این شرح ذکر شده است: «... در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد».

ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز مقرر داشته است «... چنانچه در جرائم مشهود، بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل، بلافاصله و کتباً به متهم ابلاغ شود...». در این جا ملاحظه می‌گردد که مقنن پیش‌بینی کرده است که صرفاً موضوع اتهام به صورت کتبی، فوری و با ذکر دلایل به متهم ابلاغ شود.

در ماده ۱۲۹ این قانون نیز همین مضامین به عنوان تفهیم اتهام به متهم آمده، در حالی که از اعلام دلایل تحت نظر قرار گرفتن یا بازداشت، به متهم زکری به میان نیامده است. لذا به منظور رعایت حقوق متهم و با این هدف که او بهتر بتواند از حق تجدیدنظر خود در مورد قرار بازداشت استفاده کند باید مقامات قضایی را مکلف کرد که دلایل بازداشت متهم را به او اعلام کنند؛ کما این که دستور ماده ۳۷ همین قانون در موجه بودن قرارهای بازداشت اصداری مؤید این معنا است که باید توجیه قرار در خود قرار ذکر شود و نسخه‌ای از آن به متهم ابلاغ شود. از سوی

دیگر نیز اصطلاحاتی چون «در اسرع وقت» و یا «بلافاصله» کلماتی مبهم هستند که امکان سوءاستفاده از آن‌ها وجود دارد. لذا مقنن باید زمانی دقیق را مشخص سازد.^۱

۲-۱-۲-۲- ضرورت آگاه ساختن شخص بازداشت‌شده از حقوقش

اصولاً شرط اعمال هر حق، اطلاع داشتن از وجود آن حق است. متهمان نیز از این قاعده مستثنا نیستند. هرگاه فردی متهم به ارتکاب جرمی شود، اما به موجب یکی از قرارهای کنترل قضایی از بازداشت رهایی پیدا کرده باشد، خود می‌تواند با مراجعه به وکیل یا مشاور حقوقی از حقوقش در مرحله تحقیقات مقدماتی و یا مرحله رسیدگی آگاه شود؛ اما فرد در بازداشت عملاً از چنین امکانی برخوردار نیست و لذا باید مقاماتی که هنگام بازداشت با متهم مرتبط هستند، او را از حقوق قانونی خویش آگاه سازند.

۲-۲-۳- اعلام حق انتخاب وکیل

یکی از مهم‌ترین حقوقی که شخص در بازداشت نیازمند دانستن آن است، حق انتخاب وکیل یا مشاور حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی است. اعلام این حق، به فرد امکان می‌دهد که با استفاده از اطلاعات یک مشاور حقوقی، دفاعی متناسب تدارک ببیند و در جهت رفع اتهامات وارد تلاش کند. در اصل ۵ از اصول بنیادین نقش وکلا آمده است که دولت‌ها باید تضمین کنند مقامات ذیصلاح، افراد را در زمان توقیف یا زمانی که متهم به جرمی شده‌اند از حق برخورداری از مساعدت وکیل آگاه کنند [ص ۵۲].

۲-۲-۴- اعلام حق سکوت

حق دیگری که اطلاع دادن آن به فرد بازداشت‌شده ضروری است، حق سکوت است. متهم هیچ وظیفه‌ای در اعلام حقایق به مقامات قضایی ندارد، بلکه مقام تعقیب دعوی عمومی (دادستان) ملزم است که در صورت ایراد اتهام به افراد، ادله کافی علیه آنان جمع‌آوری کند و نمی‌تواند از طرف دعوی خود (متهم) انتظار همکاری داشته باشد و او را موظف به بیان حقایق سازد. نیز

۱. در ماده ۵-۱۱۱ لایحه جدید آیین دادرسی کیفری که ذیل فصل اول آمده و درصدد بیان یکی از اصول دادرسی منصفانه است چنین آمده: «متهم باید در اسرع وقت، به تفصیل از موضوع اتهام و ادله انتسابی آگاه ... شود». همچنین در ماده ۱۹-۱۲۱ این لایحه درخصوص وظایف ضابطان در مرحله تحت نظر آمده است: «... ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ کنند...».

از آن‌جا که با سکوت متهم هیچ مطلبی به پرونده او افزوده نمی‌شود، در راستای اصل برائت نباید سکوت را به‌عنوان قرینه‌ای علیه متهم و در اثبات مجرمیت او استفاده کرد. این حق (سکوت) نیز یکی از حقوق بنیادین و اساسی متهم است که آگاه کردن او از وجود چنین حقی ضروری است.

در نظام حقوقی ایران با توجه به اصل ۳۸ قانون اساسی که هرگونه شکنجه برای اقرار گرفتن را ممنوع اعلام کرده‌است و متخلف از آن به موجب ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، مجازات خواهد شد و با توجه به صراحت ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مبنی بر «... چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید، امتناع او در صورت مجلس قید خواهد شد...» تردید نیست که حق سکوت مورد تأیید قانونگذار ما قرار گرفته‌است. اما بین حق سکوت متهم و تکلیف پلیس یا مقامات قضایی در اعلام این حق، تفاوت وجود دارد و در قوانین ایران هیچ‌گونه تکلیفی بر مقامات مذکور مبنی بر اعلام حق سکوت به متهم وجود ندارد؛ درحالی که همان‌طور که بیان شد امروزه الزام اعلام این حق به متهم در قوانین دادرسی اکثر کشورهای دنیا به رسمیت شناخته شده‌است.

لذا لازم است که قانونگذار ایرانی نیز در گام بعدی اصلاح آیین دادرسی کیفری، اعلام این حقوق به متهمان را در زمره وظایف ضابطان و مقامات قضایی قرار دهد. در قوانین ایران در مورد اعلام سایر حقوق متهم، نظیر حق داشتن وکیل نیز هیچ‌گونه تکلیفی برعهده ضابطین و مقامات قضایی قرار ندارد. تکلیف در اعلام این حقوق نیز به صورت تصریحی لازم است.^۱

۲-۲-۲- آگاه ساختن متهم به زبانی که او درک می‌کند

لازمه آگاه کردن متهم از حقوقش این است که اطلاعات مذکور به زبانی اعلام شود که متهم

۱. ظاهراً لایحه جدید آیین دادرسی کیفری درصدد به رسمیت شناختن این حق است. در ماده ۶-۱۱۱ این لایحه چنین آمده‌است: «متهم، بزه‌دیده و شاهد باید از حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود». همچنین در ماده ۱۰۱-۱۲۲ این لایحه آمده است: «متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود». به موجب تبصره نیز سلب این حق یا عدم تفهیم این حق به متهم موجب بطلان تحقیقات می‌شود. همچنین به موجب ماده ۲۱-۱۲۱ این لایحه دامنه اعمال این حق تا مرحله تحقیقات ابتدایی ضابطان توسعه یافته‌است. با توجه به این نکات، تصویب این لایحه از این حیث می‌تواند گام مهمی در جهت رفع خلأهای قانونی موجود باشد.

توان درک آن راداشته باشد. لذا چنانچه متهم خارجی باشد و یا از اقلیت‌هایی باشد که به زبان رسمی و ملی آشنایی ندارد، باید برای او مترجم انتخاب شود. به‌طورکلی، یکی از لوازم دادرسی عادلانه این است که متهم از ماهیت و محتوای اتهامات آگاه شود و این امر اقتضای آن را دارد که زبان دادگاه را درک کند و یا این زبان برای او ترجمه شود. البته اگر فرد به زبان رسمی آشنایی دارد دیگر چنین حقی ندارد. به همین علت، دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده‌ای که یکی از اعضای حزب کارگران کردستان ترکیه (P.K.K) در جریان دادرسی، از پاسخگویی به اتهامات خودداری کرده بود، آن‌هم به این دلیل که نمی‌خواهد به زبان ترکی سخن بگوید و درخواست کرده بود که اتهامات به زبان کردی بیان شوند تا او نیز به کردی پاسخ گوید، اعلام داشت که عدم اجابت این درخواست از سوی دادگاه ملی، نقض حق دفاع متهم به حساب نمی‌آید و در نتیجه، محکومیت چنین شخصی نیز نقض حق دادرسی عادلانه به شمار نمی‌رود [۱۱].

۲-۳-۲- حق متهم خارجی در ارتباط با سفارتخانه و یا کنسولگری مربوط

یکی دیگر از حقوق متهمین در بازداشت این است که چنانچه متهم، خارجی باشد به منظور استفاده از امکانات دفاعی که کشورها برای تبعه خود در نظر می‌گیرند، در اسرع وقت بتواند با سفارتخانه و یا کنسولگری مربوط ارتباط برقرار کند و اگر این شخص خارجی، مهاجر و یا تحت حمایت یک سازمان بین‌المللی است باید به او امکان ارتباط با سازمان‌های بین‌المللی داده شود (ماده ۳۶ کنوانسیون وین در مورد روابط کنسولی) [۱۲].

۲-۳-۲- حق فرد بازداشت‌شده در برقراری ارتباط با دنیای خارج از بازداشت

اشخاصی که بازداشت می‌شوند حق دارند که فوراً با خانواده خود ارتباط برقرار کنند، به صورت مستقیم با وکیل درخواستی خود ملاقات کنند و پزشک معالیشان (غیر از پزشک زندان) آن‌ها را معاینه کند. همچنین اگر متهم خارجی است حق دارد با مأمورین سفارتخانه یا کنسولگری متبوع خود در ارتباط مستقیم باشد و اگر مهاجر است با مأمورین سازمان‌های بین‌المللی ذیربط ملاقات کند. تجربه نشان داده‌است که می‌توان از ارتباط متهم با دنیای خارج از بازداشت به‌عنوان تضمین بسیار مهم و اساسی برای جلوگیری از نقض حقوق بشر و اعمال

خشونت علیه متهم، نام برد؛ زیرا هرگاه متهم بتواند به راحتی با پزشک معالج شخصی خود ملاقات کند و یا سازمان‌های غیردولتی بتوانند متهم را ملاقات کنند، به علت سهولت انتقال اطلاعات به بیرون از زندان، امکان شکنجه و لطمات جسمانی به حداقل کاهش می‌یابد.

ارتباط متهم با دنیای خارج از بازداشت به اشکال زیر متصور است:

۱. ارتباط با کلیه اشخاص و امکان پذیرش آن‌ها در زندان (ممنوعیت ممنوع‌از ملاقات کردن شخص).

۲. مطلع کردن خانواده شخص توقیف شده و اعلام مکان بازداشت او به خانواده‌اش.

۳. ارتباط مستقیم با اعضای خانواده.

۴. استفاده از پزشک معالج شخصی (غیردولتی) و ارتباط با او هر زمان که متهم لازم بدانند و یا خانواده او ضروری تشخیص دهند.

۵. چنانچه متهم خارجی است حق ارتباط و ملاقات با نماینده کشور متبوع خود، و اگر مهاجر است یا تحت حمایت یک سازمان بین‌المللی است حق ملاقات با نماینده آن سازمان را داشته باشد.

لازم به یادآوری است که در نظام حقوقی کشور ما ممنوع‌از ملاقات کردن متهم وجهه قانونی ندارد؛ اما بسیاری از تضمینات فوق‌الذکر نیز موجود نیستند، از جمله هیچ الزامی بر مطلع کردن خانواده شخص توقیف شده از بازداشت متهم و اعلام مکان بازداشت او وجود ندارد و یا حق استفاده از پزشک معالج شخص در هر زمان که متهم یا خانواده او ضروری تشخیص دهند مورد تصریح مقنن قرار نگرفته است. برخی حقوق دیگر، نظیر ارتباط متهم با اشخاص خارج از بازداشت و یا ارتباط مستقیم با اعضای خانواده نیز به صورت پراکنده در آیین‌نامه زندان‌ها و متون دیگر (نظیر بند ۵ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی) آمده است که ابزار کنترلی دقیقی برای اعمال این حقوق وجود ندارد. لذا لازم است که این موارد تصریحاً در قوانین ذکر شوند.

۲-۲-۵- لزوم معقول بودن مدت بازداشت

یکی دیگر از تضمینات حقوق متهم، مذکور در اسناد بین‌المللی که از جمله در بند ۳ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و در بند ۳ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

آمده‌است، رعایت «مهلت معقول» چه در مرحله دادرسی و چه در مرحله تحقیقات مقدماتی و بازداشت اشخاص است. بدین ترتیب، مقام تحقیق نمی‌تواند با استناد به این‌که تحقیقات پایان پذیرفته‌است، تا هر زمان که لازم دانست فرد را در بازداشت نگهدارد و به تحقیقات خود ادامه دهد.

تعیین ضابطه این‌که چه مهلتی، مهلت معقول به شمار می‌رود، امر مشکلی است و این مهلت می‌تواند از قضیه‌ای تا قضیه دیگر فرق کند. بعضی از عناصری که می‌توانند در تعیین این مهلت مؤثر باشند عبارتند از: شدت و میزان جدّیت اتهاماتی که به فرد وارد شده‌اند، ماهیت و میزان مجازات احتمالی فرد و میزان خطرناکی متهم چنانچه آزاد شود و یا احتمال فرار متهم. به این عوامل باید میزان جدیت مقامات قضایی و پیچیدگی و ویژگی‌های خاص موجود در تحقیقات نیز افزوده شود. همچنین رفتار شخص متهم، نظیر عدم همکاری او با مقامات قضایی و عدم حضور در جلسه دادرسی می‌تواند به طولانی شدن تحقیقات و تبعاً به طولانی شدن بازداشت کمک کند و در عین حال هم مهلت معقول به حساب بیاید. نظر کمیسیون اروپایی حقوق بشر از خلال تصمیمات متعدد بر این بوده‌است که «مهلت معقول» مفهومی مبهم است که فقط با لحاظ اوضاع و احوال هر مورد خاص باید بررسی شود. کمیسیون، عوامل هفتگانه ذیل را برای بررسی معقول بودن مدت بازداشت مدنظر قرار داده‌است: «طول مدت بازداشت»، «مدت بازداشت در ارتباط با نوع جرائم»، «آثار مادی و معنوی بازداشت نسبت به متهم»، «رفتار متهم»، «پیچیدگی‌های ناظر به تحقیقات مقدماتی»، «شیوه اقدام به تحقیقات مقدماتی» و «رفتار قضایی در ارتباط با بررسی تقاضای فک قرار بازداشت» [۱۳، ص ۳۱۶].

دیوان اروپایی حقوق بشر در دعاوی متعددی که در این زمینه مطرح شده، ضوابطی را برای تعیین مهلت معقول مورد استفاده قرار داده‌است؛ به‌گونه‌ای که اولاً هنگام بررسی شکایات افراد، به ادله ارائه شده از سوی کشورها (مشتکی‌عنه‌م) در توجیه ادامه بازداشت و طولانی شدن آن توجه و بررسی می‌کند که آیا از لحاظ حقوق داخلی آن کشور در قضیه مطرح‌شده، منفعتی عمومی وجود داشته‌است که طولانی شدن بازداشت را توجیه کند یا خیر. ثانیاً چنانچه از لحاظ حقوق داخلی چنین ضرورتی وجود داشته‌است باز دیوان بررسی می‌کند که آیا عملاً امکان خودداری از تأخیر در محاکمه و کوتاه کردن زمان بازداشت وجود داشته‌است یا خیر [۱۴، ص ۴۱] و با سنجش جوانب مختلف قضیه، از جمله تعداد متهمین،

شرکا، معاونین، حجم پرونده و... طولانی شدن تحقیقات را موجه یا غیرموجه اعلام می‌کند [۶، ص ۸۷].

در نظام حقوقی ایران، مفهوم «مهلت معقول» تصریحاً مورد حکم قانونگذار قرار نگرفته و در هیچ متنی به آن اشاره نشده است؛ اما در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در مورد قرار بازداشت دو الزام قانونی وجود دارد که نشان‌دهنده آن است که مقنن سعی در محدود کردن مدت بازداشت داشته است.

یکی از این الزامات در ماده ۳۷ قانون به این شرح آمده است: «... قاضی مکلف است در کلیه موارد پس از مهلت یک ماه در صورت ضرورت با ذکر دلایل و مستندات، قرار بازداشت موقت را تجدید و در غیر این صورت با قرار تأمین مناسب، متهم را آزاد نماید».

لازم به ذکر است بر اساس بند «ط» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱: «هرگاه در جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان، تا چهار ماه و در سایر جرائم، تا دو ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت به سر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادرسی نشده باشد مرجع صادرکننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می‌باشد، مگر آن‌که جهات قانونی یا علل موجهی برای بقای قرار تأمین صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور، قرار ابقا می‌شود. به هر حال، مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید».

الزام دیگر در ماده ۳۵ همین قانون آمده است، مبنی بر این‌که «مدت بازداشت نباید از حداقل مدت مجازات مقرر قانونی جرم ارتكابی تجاوز نماید». عین همین الزام نیز به شرح فوق در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده است.

اما این الزامات وافی به مقصود نیستند؛ زیرا از یکطرف قاضی همواره می‌تواند با ارائه توجیهاتی، قرار بازداشت خود را تمدید کند و از طرف دیگر در بسیاری از جرائم بخصوص جرائم مهم که اصولاً در آن‌ها قرار بازداشت صادر می‌شود، مثل قتل عمد، محاربه، سرقت مستوجب حد و... مجازات ثابت و نامتغیر است و به تعبیری، حداقل و حداکثر ندارد.

با توجه به مسائل فوق‌الذکر لازم است در نظام حقوقی ما نیز معقول بودن مهلت بازداشت مدنظر مقنن قرار گیرد و بازداشت‌های خارج از مهلت معقول را بازداشت غیرقانونی و قابل

مجازات اعلام کند. این امر میسر نمی‌گردد، مگر آن‌که مقنن، طول تحقیقات مقدماتی را محدود و مقام تحقیق را مکلف کند که در پایان مدت زمانی مشخص، تحقیقات خود را به پایان برساند. مهلت مذکور تنها باید در صورتی که مقام تحقیق با استدلال اعلام کند که در پرونده مذکور برای انجام تحقیقات نیاز به وقت بیشتری دارد صرفاً برای یک‌بار، آن‌هم برای مدت محدود تمدید شود. از جمله می‌توان چنین پیشنهاد داد که طول تحقیقات مقدماتی در جنایات نظیر قتل عمد، محاربه و افساد فی‌الارض و... حداکثر ۱۸ ماه خواهد بود و در جرائم کم اهمیت‌تر حداکثر ۹ ماه و چنانچه مقام تحقیق با استدلال این مهلت را ناکافی بداند، این مهلت صرفاً یک بار آن‌هم به مدت ۶ ماه تمدید خواهد شد.

همچنین باید این تکلیف برای مقام تحقیق وجود داشته باشد که مهلتی را که از لحاظ قانونی، تحقیقات مقدماتی در آن باید به پایان برسد به اطلاع متهم برساند و متهم در پایان این مدت حق داشته باشد تحقیقات مقدماتی را درخواست کند.^۱

۲-۲-۶- شرایط بازداشت باید انسانی باشد

یکی دیگر از تضمیناتی که برای بازداشت‌شدگان در نظر گرفته شده و در اسناد بین‌المللی نیز بدان اشاره گردیده، انسانی بودن شرایط بازداشت است؛ به این معنا که بازداشت باید صرفاً متهم را از آزادی تردد و رفت و آمد محروم کند و تأثیری در سایر حقوق انسانی او نداشته باشد و مقامات زندان مکلف به تهیه حداقل وسایل رفاهی برای بازداشت‌شدگان هستند. اهم شرایط انسانی بازداشت به قرار زیر است:

۱. از لحاظ مکان بازداشت، محل نگهداری بازداشتی‌ها باید از محل نگهداری زندانیان جدا باشد، زیرا امروزه آثار سوء زندان بر رفتار زندانیان مشخص شده است و اندیشمندان، دیگر هیچ‌گونه اثر اصلاحی برای زندان قائل نیستند. حال با این وضعیت، نگهداری افراد بازداشتی در زندان‌ها اثری جز بدآموزی‌های ناشی از زندان در پی نخواهد داشت.

۲. مکان بازداشت باید یک مکان رسمی باشد و اداره آن زیر نظر سازمان زندان‌ها انجام شود. در برخی کشورهای پیرو نظام حقوقی کامن‌لا، زندان‌های خصوصی وجود دارد که

۱. در ماده ۳-۱۱۱ لایحه جدید آیین دادرسی کیفری به عنوان یک اصل کلی برای تضمین اصول دادرسی عادلانه آمده است: «مراجع قضایی باید با بیطرفی و استقلال کامل در مورد اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن تصمیم مقتضی اتخاذ و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرایند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند».

اداره آن‌ها با بخش خصوصی است. طبیعی است که بخش خصوصی به منظور کسب سود بیش‌تر بسیاری از حداقل‌ها را برای زندانیان فراهم نمی‌کند. به همین علت لازم است که اداره زندان‌ها به‌ویژه بازداشتگاه‌ها با نهادهای دولتی باشد که از بازداشت اشخاص انتظار کسب سود مادی ندارند.

۳. مکان بازداشت تا حد ممکن باید در محل اقامت متهم باشد تا خانواده و اطرافیان او به‌راحتی بتوانند او را ملاقات کنند.

۴. امکان دسترسی آزاد متهم به امکانات رفاهی، غذا، و پوشاک فراهم باشد. همچنین او به‌راحتی بتواند از اطلاعات عمومی که در رسانه‌های گروهی پخش و نشر می‌شود آگاهی یابد. چنانچه متهم اعلام کند که قصد دارد از پزشک معالج شخصی خارج از زندان استفاده کند باید امکان استفاده برای او فراهم آید.

۳- اصول و ضوابط ناظر بر حق دفاع متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی

همان‌گونه که اشاره شد آیین دادرسی کیفری در صدد برابر ساختن موضع متهم و نهاد تعقیب (دادسرا) به‌عنوان دو طرف درگیر در یک فرایند کیفری است. به این منظور حقوق، امتیازات و توانایی‌هایی را برای متهم به رسمیت می‌شناسد که از طریق اعمال آن‌ها زمینه دفاع از متهم فراهم شود. به مجموعه این حقوق و امتیازات که در سرتاسر فرایند کیفری شاهد آن‌ها هستیم «حقوق دفاعی متهم» می‌گویند. در این قسمت از مقاله به اهم حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌پردازیم و از این رهگذر، قوانین و مقررات جاری در کشورمان را نقد و بررسی می‌کنیم.

۳-۱- حق استفاده از مشاوره و خدمات حقوقی

امروزه یکی دیگر از حقوق متهمین در مرحله تحقیقات مقدماتی، حق استفاده از وکیل و یا مشاور حقوقی است که این حق نیز باید در ابتدای مرحله تحقیقات مقدماتی به او اعلام شود؛ هرچند در طول تاریخ حقوق، استفاده از وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی همواره با ایراداتی مواجه بوده‌است. از جمله براساس ماده ۱۸ فرمان بزرگ کیفری اوت ۱۶۷۰ لویی چهاردهم: «متهمان هرکه باشند باید به زبان خود سخن گویند؛ بدون حضور و استفاده از وکیل مدافع»



[۱۵، ص ۲۹۵]: اما به تدریج و با گریز از سیستم تفتیشی صرف و گام نهادن در مسیر سیستم اتهامی، متهمین حق استفاده از وکیل را در مرحله تحقیقات مقدماتی و حتی در مرحله تحقیقات ابتدایی پلیس پیدا کردند.

هرچند حق استفاده از یک مشاور حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی تصریحاً در کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی یا کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و... نیامده است، اما بنا به تعبیر کمیته حقوق بشر، حق افراد در عادلانه بودن دادرسی، اقتضای آن را دارد که متهم بتواند در مرحله تحقیقات، بازجویی‌ها و در مرحله بازداشت از مشاوره حقوقی استفاده کند [۷، بخش A]. دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز در قضیه‌ای مشابه همین قول را گفته است که دادرسی منصفانه، طبیعتاً و قهراً اقتضای آن را دارد که به متهم اجازه داده شود که حتی در مرحله تحقیقات ابتدایی پلیس هم از خدمات یک وکیل یا مشاور حقوقی بهره‌مند گردد. لذا چون در آن قضیه از دسترسی متهم به مشاور حقوقی در ۴۸ ساعت اول بازداشتش، جلوگیری شده بود- به این دلیل که متهم حق سکوت خود را اعمال کرده بود- و طبعاً این ممانعت نیز بر حق دفاع متهم لطمه وارد می‌کرد، دادگاه اعلام داشت که ممانعت از دسترسی متهم به مشاور حقوقی در ۴۸ ساعت اولیه بازداشت، نقض ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به‌شمار می‌رود [۱۶].

به طور کلی می‌توان اشکال حق استفاده از خدمات وکیل یا مشاور حقوقی را به صورت زیر مطرح کرد:

۱. امکان انتخاب و تعیین وکیل توسط متهم از همان ابتدای شکل‌گیری پرونده کیفری.
۲. در صورتی که متهم توان مالی انتخاب وکیل ندارد، در جرائم مهم، وکیل تسخیری برای او انتخاب شود و در جرائم کم‌اهمیت‌تر نیز در صورت درخواست متهم ناتوان، عنداللزوم وکیل معاضدتی برای او انتخاب شود و یا امکانی فراهم گردد که متهم بتواند از مشاوره حقوقی رایگان بهره‌مند شود.
۳. به وکیل، اعم از تعیینی، تسخیری و انتخابی، امکان مطالعه و رونوشت‌برداری از پرونده داده شود ولو این‌که پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی باشد.
۴. چنانچه متهم بازداشت‌شده درخواست کند، ملاقات او با وکیلش به صورت محرمانه و دور از دید و کنترل دیگران انجام شود.

در حقوق ایران به تبعیت از حقوق قدیم فرانسه تا مدت‌ها وکیل مدافع حق حضور در مرحله تحقیقات مقدماتی را نداشت تا این که در اصلاحات سال ۱۳۳۵ تبصره‌ای به شرح زیر به ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری ملحق شد: «متهم می‌تواند یکی از وکلای دادگستری را به همراه خود داشته باشد. وکیل متهم بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه بازجویی می‌تواند مطالبی را که برای روشن شدن حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به بازپرس تذکر دهد. اظهارات وکیل در صورتجلسه منعکس می‌گردد».

به این ترتیب می‌توان گفت که در این مرحله، وکیل صرفاً حضور داشت و حق هیچ گونه مداخله‌ای در جریان بازجویی نداشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اصل ۳۵ قانون اساسی با این بیان به حق افراد در انتخاب وکیل اشاره کرد: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». با این همه ظاهراً در مرحله عمل با این استدلال که حق مندرج در اصل مذکور ناظر به رسیدگی در دادگاه‌ها است و قابل تسری به تحقیقات مقدماتی که توسط دادرسی انجام می‌شود، نیست، به همان حق پیش‌بینی شده برای متهمان در تبصره ماده ۱۱۲ اکتفا می‌شد [۵، ص ۹۲].

با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، نه تنها گام مؤثری در جهت تضمین این حق برداشته نشد، بلکه دایره اجرای آن نیز بسیار محدود و موقوف به سلیقه قضات و مجریان امر شد؛ زیرا ماده ۱۲۸ این قانون که تکرار ماده ۱۱۲ قانون سابق بود، در تبصره، قیدی را به شرح زیر آورده است که تحدید هرچه بیشتر حق دفاع متهم را در بردارد: «تبصره - در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرائم علیه امنیت کشور، حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود».

واضح است که تبصره مذکور، نتیجه‌ای جز نقض حقوق دفاعی متهم در بر نخواهد داشت؛ به‌ویژه آن‌که قاضی هیچ الزامی هم در اصدار قراری موجه مبنی بر علت جلوگیری از حضور وکیل در مرحله تحقیقات ندارد و تصمیم او در این زمینه، قطعی و لازم‌الاجرا است.

متعاقب اجرای این قانون و در پی ایرادات مکرری که از سوی حقوقدانان مطرح شد، مجلس شورای اسلامی با تصویب طرحی سعی در اصلاح تبصره مذکور کرد و این بار با حفظ امکان



ممانعت از حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی، تشریفات آن را پیچیده‌تر کرد و از جمله در مواردی با نظر وزارت اطلاعات و امنیت چنین کاری باید صورت می‌گرفت. طرح مذکور به دلایل مختلف، از جمله دخالت دادن مقامات اجرایی در تصمیم‌گیری‌های قضایی از سوی شورای نگهبان رد شد و تاکنون نیز از اصلاحات بعدی آن خبری نیست.

در حالی که در سال ۱۳۸۳ بند ۳ «ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی»، محاکم و دادرها را مکلف کرده که حق دفاع متهمان و مشتکی‌عنهم را رعایت کرده، فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند، اما پس از گذشت چند ماه از تصویب این قانون، قانونگذار مجدداً تزییقات مذکور در تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری را در قالب بند ۷ ماده ۱۳۰ «قانون برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» (مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱) به منظور اعمال در تمامی مراحل رسیدگی قضایی، اعم از تحقیقات، رسیدگی و اجرای احکام احیا کرد. با وجود این به نظر می‌رسد الزامات مقرر در قانون حفظ حقوق شهروندی درخصوص حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی (از جمله حق دسترسی به وکیل) حکم خاصی را دارد که با عام مؤخر (حکم مندرج در ماده ۱۳۰ قانون برنامه توسعه چهارم) نسخ نشده است [۱۷، ص ۱۵۲-۱۶۸].

به نظر می‌رسد که بهترین راه اصلاح ماده ۱۲۸ اعمال پیشنهادهای زیر است:

۱. حذف تبصره ذیل آن.
۲. الزامی کردن اعلام حق داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی از سوی مقامات قضایی و ضابطان دادگستری.
۳. امکان مداخله وکیل در این مرحله و امکان استفاده او از پرونده تحقیقات مقدماتی و رونوشت‌برداری از آن در کلیه پرونده‌ها.
۴. الزامی کردن انجام تحقیقات مقدماتی در جرائم مهم با حضور وکیل. در جرائم کم اهمیت نیز در صورت درخواست متهم، تحقیقات با حضور وکیل مدافع وی انجام شود.^۱

۱. به موجب مواد ۱۰۱-۱۲۲ و ۱۰۲-۱۲۲ لایحه جدید آیین دادرسی کیفری، متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. سلب این حق موجب بطلان تحقیقات می‌شود، چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق پرونده را با محرمانه بودن تحقیقات منافی بداند، با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به پرونده را صادر می‌کند. این قرار ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

۲-۳- حق سکوت متهم

یکی از حقوق اساسی متهم در مرحله بازجویی، حق سکوت است. دیوان اروپایی حقوق بشر در مورد این حق چنین نظر داده است: هرچند که این حق به نحو خاص در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ذکر نشده است، اما هیچ تردید نیست که حق سکوت در برابر سؤالات پلیس، یکی از استانداردهایی است که در قلب مفهوم دادرسی منصفانه مندرج در ماده ۶ کنوانسیون قرار دارد [۱۶]. از آنجا که در مورد علت و مبنای حق سکوت و آثار آن و ضرورت اعلامش به متهم توسط مقامات قضایی و ضابطین در مرحله تحقیقات مقدماتی قبلاً در این مقاله مطالبی بیان شد، در اینجا از توضیح بیشتر خودداری می‌کنیم.

۳-۳- لزوم ثبت دقیق بازجویی‌ها

مطالب حاصل از بازجویی باید دقیقاً ثبت شوند. مدت زمان هر بازجویی باید دقیقاً در دفتری ثبت گردد زمانی که متهم از بازداشتگاه تا محل بازجویی آورده می‌شود ثبت شود. مطالب مذکور باید به تأیید متهم نیز رسیده باشد.^۱ علت این امر جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی بازجویان و مقامات تحقیق است؛ زیرا گاهی متهم در بازجویی خود مطالبی را بیان می‌کند که توجه به آن‌ها باعث کشف حقیقت می‌شود و طبیعتاً عدم درج و یا حذف آن‌ها از صورت جلسه بازجویی، در آینده و سرنوشت پرونده و تصمیم قضایی مربوط مؤثر خواهد بود. همین وضعیت در مورد اظهارات شهود و مطلعین پرونده نیز صدق می‌کند. ثبت و درج مدت زمان بازجویی نیز به منظور آن است که متهم در ساعات غیر متعارف شبانه‌روز مجبور به پاسخگویی به سؤالات نشود؛ زیرا گاهی بازجویی‌های شبانه و بسیار طولانی، خود نوعی شکنجه به حساب می‌آیند. همچنین ثبت مدت زمانی که متهم از بازداشتگاه تا محل بازجویی آورده می‌شود به عنوان عاملی بازدارنده از سوءاستفاده‌های احتمالی در این فاصله است؛ به گونه‌ای که طولانی شدن این زمان می‌تواند ادعای متهم مبنی بر این‌که در این فاصله، وی را به مکان نامعلومی برده و تهدید یا شکنجه کرده‌اند تقویت کند.

۱. در ماده ۲۶-۱۲۱ لایحه جدید آیین دادرسی کیفری آمده است: «ضابطان دادگستری مکلفند اظهارات شخص تحت نظر، علت تحت نظر بودن، تاریخ و ساعت آغاز آن، مدت بازجویی، مدت استراحت بین دو بازجویی و تاریخ و ساعتی را که شخص نزد قاضی معرفی شده در صورت مجلس قید و آن را به امضا یا اثر انگشت او برسانند. ضابطان همچنین مکلفند تاریخ و ساعت آغاز و پایان تحت نظر بودن را در دفتر خاصی ثبت و ضبط کنند».



۳-۴- وجود یک مترجم در مرحله بازجویی

یکی دیگر از لوازم و اقتضائات دادرسی عادلانه آن است که متهم از محتوا و ماهیت اتهامات وارد به خود آگاه شود و از جریان مذاکرات دادگاه و ظرافت‌های لفظی این مذاکرات مطلع گردد. این امر اقتضای آن را دارد که یا متهم، زبان دادگاه را درک کند و یا مطالب برای او ترجمه شود. طبیعی است که برخورداری از این حق صرفاً به مرحله تحقیقات مقدماتی اختصاص ندارد، بلکه مرحله رسیدگی را هم در برمی‌گیرد.

این حق در اسناد حقوق بشری سابق‌الذکر نیز مورد تصریح واقع شده‌است. از جمله در بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی درخصوص مرحله تحقیقات مقدماتی آمده‌است: «هرکس متهم به ارتکاب جرمی می‌شود باید در اسرع وقت، به‌تفصیل و به زبانی که او بفهمد، از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می‌شود مطلع گردد».

۳-۵- لزوم رعایت فرض برائت در مرحله بازجویی

فرض برائت، سنگ بنای مفهوم دادرسی عادلانه است. به عبارت بهتر، یکی از اقتضائات و لوازم اولیه و اساسی دادرسی عادلانه که از قدمتی بیش از سایر اصول دادرسی عادلانه برخوردار است، رعایت فرض برائت است. ماده یازدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند «۵» از ماده نوزدهم اعلامیه اسلامی حقوق بشر و بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، از جمله اسناد جهانی و منطقه‌ای هستند که این فرض را مورد تصریح قرار داده‌اند. علاوه بر اسناد بین‌المللی، امروزه این اصل در قوانین اساسی و آیین دادرسی کیفری اکثر کشورها تجلی خاصی دارد. از جمله در کشور ما، اصل سی و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این‌که جرم او در دادگاه صالح ثابت شود».

نکته قابل توجه در این خصوص این است که هر چند این اصل، ریشه در حقوق نوشته دارد، اما امروزه در قوانین اساسی اکثر کشورهای دنیا بیان شده‌است و حتی در کشورهایی که این اصل به‌صراحت در قانون اساسی آنان نیامده، به‌واسطه پذیرش کنوانسیون‌ها و میثاق‌های بین‌المللی توسط آن کشورها این اصل وارد حقوقشان شده‌است و یا این که به واسطه پذیرش این امر توسط رویه قضایی محاکم این کشورها، این اصل به‌عنوان یکی از مفاهیم پایه‌ای در

دادرسی آن‌ها قلمداد می‌شود. به این ترتیب می‌توان گفت که این اصل امروزه به‌عنوان یک هنجار بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته‌است. رعایت فرض برائت، اقتضای آن را دارد که مقام تعقیب، ادله را به‌گونه‌ای ارائه کند که دعوا «بدون شک و شبهه معقول»^۱ اثبات گردد؛ یعنی چنانچه متهمی دلیل یا قرینه‌ای را ابراز کند که صرفاً تردیدی در صحت و یا دلالت ادله استنادی دادستان ایجاد می‌کند، آن دسته از ادله دادستان فاقد اعتبار هستند.

علاوه بر موارد فوق، می‌توان از ممنوعیت اجبار متهم به اثبات بی‌گناهی خود و همچنین ممنوعیت وادارکردن اشخاص به شهادت و اقرار علیه خود و یا اعتراف علیه دیگران، ممنوعیت شکنجه، رفتار غیرانسانی، بی‌رحمانه و موهن در طول بازجویی، ممنوعیت بازجویی فنی و القای پاسخ به متهم، ضرورت اعطای فرصت و امکانات لازم به متهم جهت دفع اتهام از خود (پذیرش دلیل)، ضرورت تفسیر شک به سود متهم و یکسانی فرض برائت نسبت به متهمان اتفاقی و مجرمان با سابقه نیز به‌عنوان آثار فرض برائت یاد کرد.

۳-۶- حاضر کردن فوری متهم نزد یک قاضی یا افسر پلیس قضایی

به منظور تضمین حق آزادی اشخاص در برابر بازداشت‌های خودسرانه و به منظور جلوگیری از نقض حقوق بنیادین اشخاص، هرگونه بازداشتی باید تحت نظارت و کنترل مقام قضایی صورت گیرد و چنانچه فردی در حین ارتکاب جرم مشهود دستگیر شده باشد باید فوراً نزد مقامات قضایی حاضر شود تا راجع به بازداشت او اظهار نظر شود.

به‌طور کلی، اهداف حاضر کردن اشخاص نزد یک مقام قضایی یا افسر پلیس قضایی را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

الف) بررسی این که آیا ادله کافی برای بازداشت فرد وجود دارد.

ب) بررسی این که آیا بازداشت فرد قبل از محاکمه ضرورتی دارد یا خیر.

ج) تضمین این که بازداشت بهتر و مناسب‌تر انجام شود.

د) جلوگیری از نقض حقوق بنیادین متهم.

براساس استانداردهای بین‌المللی که قبلاً به برخی از آن‌ها اشاره شد این امر (حاضر کردن متهم نزد مقام قضایی) باید «فوری» انجام شود. البته هیچ زمان معین و مشخصی را

1. without reasonable doubt



به‌عنوان قرینه «فوری» اعلام نکرده‌اند، اما در تفاسیر بعدی که صورت گرفته، در این زمینه توضیحاتی داده‌اند. از جمله کمیته حقوق بشر در موردی اعلام کرده که تأخیر یک هفته‌ای از زمان بازداشت فرد تا زمان حاضر کردنش نزد مقام قضایی، عملی است برخلاف بند ۳ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی [۱۸، پاراگراف ۵-۶].

دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز در قضیه‌ای اعلام کرده که بازداشت شخص به مدت چهار روز و شش ساعت قبل از حاضر کردن او نزد مقام قضایی، حاضر کردن فوری به حساب نمی‌آید [۱۹، ۶۲].

در نظام حقوقی ایران نیز اصل سی و دوم قانون اساسی مقرر داشته‌است: «در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل، بلافاصله و کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت، پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد...».

ملاحظه می‌گردد که قانون اساسی حداکثر مهلت لازم برای ارسال پرونده نزد مقامات قضایی را ۲۴ ساعت اعلام کرده‌است؛ اما ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مقرر داشته‌است: «... چنانچه در جرائم مشهود، بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله و کتباً به متهم ابلاغ شود و حداکثر تا مدت ۲۴ ساعت می‌توانند متهم را تحت نظر نگهداری نموده و در اولین فرصت باید مراتب را جهت اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع مقام قضایی برسانند...».

ملاحظه می‌گردد که مهلت ۲۴ ساعته مذکور در قانون اساسی در قانون آیین دادرسی کیفری به عبارت «در اولین فرصت» تغییر یافته‌است. مقتضی است قانونگذار با پیروی از قانون اساسی و در جهت تضمین حقوق اشخاص، عبارت کلی «در اولین فرصت» را به ۲۴ ساعت تغییر دهد.

۳-۷- لزوم اعطای مهلت و امکانات مناسب برای تهیه و ارائه دفاع

چنانچه متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی به منظور تهیه و یا تکمیل دفاعیه خود، فرصت مناسبی را درخواست کند، مقام قضایی باید پس از این‌که این فرد را از اتهامات خود به نحو کامل مطلع کرد و اطلاعات مربوط به پرونده را کاملاً در اختیار او قرار داد، مهلت مناسبی برای تدارک دفاع به این فرد بدهد.

۳-۸- لزوم وجود دستور مقام قضایی برای احضار و جلب متهم و یا بازرسی اماکن

پس از تشکیل پرونده کیفری صرفاً در فرضی که دلایل کافی برای احضار یا جلب متهم موجود باشد می‌توان او را احضار کرد و این احضار یا جلب نیز صرفاً توسط مقام قضایی صورت خواهد گرفت. در مورد بازرسی اماکن باید بین منازل و اماکن عمومی و یا محل کار قائل به تفکیک شد؛ به‌گونه‌ای که در بازرسی منازل احتیاط بیش‌تری از سوی مقام قضایی صورت گیرد و از جمله بازرسی منزل فقط در روز انجام شود و یا قبل از ورود به منزل، صاحب‌خانه یا سایر اشخاص مقیم در آن‌جا مطلع شوند.

در مورد بازرسی از اماکن نیز بازرسی از دفتر کار وکلا و پزشکان باید با احتیاط بیش‌تری به عمل آید. در فرانسه، بازرسی از دفتر کار وکیل باید با حضور رئیس کانون وکلا و یا نماینده اعزامی او و در مورد مطب پزشکان با حضور رئیس سازمان نظام پزشکی و یا نماینده او صورت گیرد [۳، ص ۸۱۲].

علت این امر آن است که دفاتر کار این دو گروه، محل نگهداری اسرار شخصی موکلین و یا بیماران است و به همین علت باید با احتیاط ویژه‌ای با این قضیه برخورد شود.

این در حالی است که در نظام حقوقی ما به موجب ماده ۱۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، هرگاه متهم، نوشته‌های خود را که مؤثر در کشف جرم است به وکیل خود یا شخص دیگری سپرده باشد قاضی می‌تواند آن‌ها را حسب مورد در حضور وکیل یا آن شخص بررسی نماید و در صورت استنکاف از ارائه آن‌ها، مستنکف به مجازات مقرر برای خلاصی متهم از محاکمه، محکوم خواهد شد.

لازم است که مقنن، ضمن اصلاح ماده فوق‌الذکر که وکیل را موظف به افشای اسرار حرفه‌ای کرده‌است، در مورد بازرسی از محل کار وکلا و پزشکان، ترتیب خاصی را مقرر دارد.^۱

۳-۹- قرارهای تأمینی محدودکننده آزادی و پذیرش حق اعتراض متهم نسبت به آن‌ها

در یک پرونده کیفری، پس از تفهیم اتهام به متهم، مقام قضایی برای اطمینان خاطر از حیث دسترسی داشتن به متهم و حاضر گردیدن او برای بازجویی و دادرسی و اجرای حکم و همچنین با هدف جلوگیری از امحای آثار جرم و دلایل آن و پیشگیری از تبانی متهم با شهود و مطلعان،

۱. متأسفانه مشابه همین حکم در ماده ۶۵-۱۲۳ لایحه جدید آیین دادرسی کیفری تکرار شده‌است.

قرارهایی موسوم به «قرار تأمینی» صادر می‌کند. این تصمیم قضایی گاه منجر به بازداشت متهم می‌شود و گاه شدتش کم‌تر است و تنها به ملتزم‌شدن متهم به عدم خروج از کشور یا حوزه قضایی خاص و یا اجبار او به معرفی کفیل و یا ایداع وثیقه منتهی می‌گردد [۲۰، ص ۸]. هم‌اکنون مواد ۱۳۲ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری و همچنین موادی از قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، انواع قرارهای تأمینی را بر شمرده‌اند و احکام ناظر بر آن‌ها را بیان کرده‌اند. یکی از اصول حاکم بر این قرارها، لزوم تناسبشان با اهمیت جرم و شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام انتسابی است. یکی دیگر از اصول حاکم بر قرارهای تأمینی، آن است که چون برخی از این قرارها علی‌رغم حاکمیت فرض برائت در مرحله تحقیقات مقدماتی باعث سلب آزادی متهم می‌شوند، وی بتواند نسبت به آن‌ها اعتراض کند و به این اعتراض، نزد مرجع دیگری غیر از مرجع صادرکننده قرار رسیدگی شود. تفصیل همه این مطالب در حوصله این مقاله نیست. لذا از این میان صرفاً به ضرورت پذیرش حق اعتراض متهم نسبت به قرارهای تأمینی می‌پردازیم.

از آن‌جا که قرار بازداشت، منجر به محروم شدن متهم از آزادی رفت و آمد و برخی حقوق دیگر می‌گردد، بنا بر اهمیت این تصمیم قضایی، لازم است مورد رسیدگی مجدد قرار گیرد و چنانچه قرار بازداشت توسط مقام تحقیق (بازپرس) صادر شده‌است، پس از اعتراض متهم توسط یک مقام قضایی بالاتر در آن تجدینظر شود و در صورت غیرقانونی بودن، قرار نقض شود.

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، کشورها را دعوت کرده که شرایط دادرسی را به‌گونه‌ای فراهم کنند تا اشخاصی که در اثر قرار بازداشت از حق آزادی محروم شده‌اند بتوانند دعوایی نزد دادگاه صالح مطرح سازند و در مورد قانونی بودن بازداشت خود مناقشه کنند و دادگاه نیز فوراً رسیدگی کند و بدون تأخیر در مورد قانونی یا غیرقانونی بودن بازداشت اظهارنظر کرده، در فرض تشخیص غیرقانونی بودن بازداشت، حکم آزادی متهم را صادر کند [۲۱].

لازمه به رسمیت شناختن حق اعتراض متهم به قرار بازداشت این است که نسخه‌ای از قرار که به صورت مستدل و موجه صادر شده به متهم ابلاغ شود تا او بتواند با اطلاع دقیق از علت بازداشت و دلایل آن، با ارائه دلایل و مستندات، درخواست نقض آن را در دادگاه

بالاتر مطرح کند.

در نظام حقوقی ایران با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸) پس از گذشت ۵ سال که حق اعتراض به قرار بازداشت به موجب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب از بین رفته بود، بار دیگر احیا شد. براساس ماده ۳۳ قانون مذکور، متهم ظرف ده روز حق تجدیدنظر از قرار بازداشت را داشت و مرجع تجدیدنظر آن هم دادگاه تجدیدنظر استان بود که با سیستم تعدد قاضی رسیدگی می‌کرد. براساس ماده ۳۷ همین قانون، قضات مکلف بودند قرار بازداشت را مستدل، مستند و موجه صادر کنند و قرار بازداشت نیز هر ماه باید تمدید و یا فک می‌شد. لذا در صورت تمدید قرار، هر ماه یکبار حق تجدیدنظرخواهی برای متهم فراهم می‌شد.

لازم به ذکر است در سال ۱۳۸۱ در پی اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دادرسی به نظام عدالت کیفری ایران بازگشت. متعاقب این امر و بر اساس بند «ح» ماده ۲ قانون فوق، بازپرس رأساً و یا به تقاضای دادستان می‌تواند در تمام مراحل تحقیقاتی در موارد مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، قرار بازداشت موقت متهم را صادر کند. در صورتی که بازپرس رأساً قرار بازداشت موقت را صادر کرده باشد مکلف است ظرف ۲۴ ساعت پرونده را برای اظهارنظر نزد دادستان ارسال دارد. هرگاه دادستان با قرار بازداشت به عمل آمده موافق نباشد نظر دادستان متبع است و چنانچه علتی که موجب بازداشت بوده مرتفع شده و موجب دیگری برای ادامه بازداشت نباشد، بازداشت با موافقت دادستان رفع خواهد شد. همچنین در موردی که دادستان تقاضای بازداشت کرده و بازپرس با آن موافق نیست، حل اختلاف حسب مورد با دادگاه عمومی یا انقلاب محل خواهد بود. بر اساس بند «ن» همین ماده، قرار بازداشت موقت که به شرح فوق صادر می‌گردد ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض در دادگاه صالح (حسب اتهام، دادگاه عمومی کیفری یا دادگاه انقلاب) خواهد بود.

نکته‌ای که در این جا باقی می‌ماند این است که براساس ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری در مواردی که قرار تأمین کفالت یا وثیقه صادر شده، اما متهم عاجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه باشد، بازداشت خواهد شد. عملاً نیز قسمت عمده‌ای از بازداشت‌شدگان را همین دسته تشکیل می‌دهند؛ در حالی که هیچ‌گونه حق اعتراض و تجدیدنظرخواهی برای این افراد

متصور نیست. لذا لازم است مقنن صراحتاً دامنه حق اعتراض به قرار بازداشت را به سایر قرارهای تأمینی که در آن‌ها بازداشت بدل از وثیقه یا کفالت انجام می‌شود سرایت دهد.

۳-۱۰- حق متهم بر جبران خسارات ناشی از اشتباهات قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی

لزوم جبران خسارت از بازداشت‌شدگانی که در مرحله رسیدگی تبرئه می‌شوند و یا پس از اعتراض، بازداشت آن‌ها مرتفع می‌شود، از الزاماتی است که می‌تواند قضات تحقیق را در صدور قرار بازداشت محتاط‌تر سازد و متهمین را به اعتراض بر قرارهای صادره تشویق کند. این امر (لزوم جبران خسارت) دیر زمانی است که در قوانین کشورهای متمدنی جای خود را باز کرده‌است [۲۰، ص ۱۴۷] و امروزه دولت‌ها مکلف به جبران خسارت بازداشت‌شدگان بی‌گناه هستند [۱۷، ص ۲۵۳].

حق جبران خسارت بازداشت‌شدگان بی‌گناه که امروزه در اسناد بین‌المللی متعددی به‌صراحت قید شده و رویه‌های قضایی نیز درخصوص آن شکل گرفته‌است [۱۳، ص ۳۲۱]، در قوانین عادی و رویه قضایی ایران جایگاه خاصی ندارد و دولت با توسل به عدم مسؤولیت دادسرا، از جبران خسارت طفره می‌رود. لازم است مقنن، این حق متهم را که ریشه در قانون اساسی نیز دارد به رسمیت بشناسند و راهکار جبران خسارت از این افراد را نیز مشخص کند.^۱

۴- نتیجه‌گیری

مرحله تحقیقات مقدماتی را می‌توان مهم‌ترین مرحله فرایند کیفری دانست؛ زیرا پایه و اساس یک پرونده کیفری در این مرحله شکل می‌گیرد و مراجع بعدی رسیدگی همواره به نتایج این مرحله توجه خواهند داشت. توجه به دو نکته اساسی در این مرحله ضروری است: اول آن که به منظور حفظ و اعاده نظم عمومی مخدوش‌شده به واسطه ارتکاب جرم، مقامات تعقیب و

۱. لازم به توضیح است که این مهم در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه مقنن اساسی قرار گرفته‌است. با وجود این تاکنون قانون عادی خاصی که برای اجرایی شدن این اصل باشد به تصویب نرسیده و به لحاظ فقدان منبع قانونی مشخص، رویه قضایی خاصی نیز درباره این مسأله شکل نگرفته‌است. لذا لازم است قانون‌گذار به این مهم توجه کند و قانون اجرای اصل ۱۷۱ قانون اساسی را به تصویب برساند.

ضابطان باید تمام تلاش خود را صرف کشف حقیقت و ایجاد زمینه مناسب برای اجرای عدالت کنند. طبیعی است به منظور جلوگیری از فرار مجرمان واقعی و یا امحای ادله و موارد مشابه، این مرحله باید با حساسیت خاص و گاه به صورت محرمانه و غیر علنی انجام شود. نکته دوم و مهم‌تر آن است که در این مرحله هنوز مجرمیت شخص تحت تعقیب محرز نشده و لذا باید در پرتو حاکمیت فرض برائت گام برداشت و به بهانه حفظ نظم عمومی، بی‌جهت امکان سلب حقوق و آزادی‌های فردی فراهم نگردد. به همین علت، مرحله تحقیقات مقدماتی از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار است و هنر، آن است که مقنن و دستگاه عدالت کیفری بتوانند دو مصلحت فوق‌الذکر را توأمان مدنظر قرار دهند. این نکته باعث شده تا قسمت عمده معیارها و ضوابط دادرسی منصفانه و تضمین‌های ناظر بر آن‌ها، به مرحله تحقیقات مقدماتی اختصاص یابد.

در مقاله حاضر سعی شد ضمن تبیین اهمیت این مرحله، معیارها و ضوابطی که اسناد بین‌المللی و یا رویه قضایی کشورها ایجاد کرده‌اند بیان شوند و با دیدگاهی تطبیقی به وضعیت نظام حقوقی ایران در این زمینه نگریسته شود. در این خصوص لازم به ذکر است که نظام حقوقی کشورمان، فراز و فرودهای بسیاری را طی کرده‌است. در وضعیت کنونی نیز علی‌رغم پذیرش برخی پایه‌ها و اصول دادرسی عادلانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قوانین عادی، نظیر پذیرش فرض برائت و حق دسترسی به وکیل، هنوز تا دسترسی به نقطه مطلوب و پذیرش اصل تساوی سلاح‌ها در مرحله تحقیقات مقدماتی فاصله داریم.

برخی تلاش‌های تقنینی نافرجام در سال‌های اخیر صورت گرفته‌است. از جمله طرحی تحت عنوان «طرح قانونی حمایت از حقوق متهمان و محکومان» در مجلس شورای اسلامی مطرح شد و یا تلاشی برای اصلاح ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری صورت گرفت که هیچ‌کدام رهاوردی برای نظام حقوقی ما در پی نداشت. قانون «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» نیز که برخی از معیارهای دادرسی عادلانه را ذکر کرده، فاقد ضمانت‌اجراه‌های مناسب است.

بنا به مراتب فوق، ضروری است که مقنن در گام بعدی تقنین در حوزه آیین دادرسی کیفری، نواقص و خلأهای مربوط به مرحله تحقیقات مقدماتی را رفع کرده، این مرحله را هر چه بیشتر با ضوابط و معیارهای دادرسی منصفانه هماهنگ کند.



۵- منابع

- [۱] بولوک، برنار، کیفر شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چ ۲، تهران، مجد، ۱۳۷۷.
- [۲] امیدوی، جلیل، «دادرسی کیفری و حقوق بشر»، مجلس و پژوهش، ش ۳۸، س ۱۰، تابستان ۱۳۸۲.
- [۳] استفانی، لواسور، بولوک، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
- [۴] آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- [۵] آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
- [۶] طه، فریده و لیلا اشرافی، دادرسی عادلانه، نشر میزان، ۱۳۸۶.
- [7] “Amnesty international fair trials Manual, section A” available at: <http://www.amnesty.org/ailib/intcam/fairtrial/indxftm - a.htm>.
- [۸] آشوری، محمد، «تقریرات درس آیین دادرسی کیفری تطبیقی دوره دکتری دانشگاه تهران»، ۱۳۸۱.
- [9] Kelly V. Jamaica (253/1987) 8 April 1991, *Report of the HRC, (A/46/40)*, 1991, available at: <http://www.amnesty.org>.
- [10] Fox, Campbell and Hartley (18/1989/178/234-236) 30 August 1990 available at: <http://www.amnesty.org>.
- [11] <http://www.one crown of ficerow.com/hru/items/item 227.htm>.
- [12] <http://www.amnesty.org/ailib/intcam/fairtrial/indxftm - a.htm>.
- [۱۳] آشوری، محمد و دیگران، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، نشر گرایش، ۱۳۸۳.
- [14] Murdoch, J.L, *Article 5 of the European Convention on Human Rights (the protection of liberty and security of person)*, Counsel of Europe Publishing, 1999.
- [۱۵] آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- [16] Murray V. United Kingdom, (41/1994/488/570) 8 February 1996.
- [۱۷] آشوری، محمد، عدالت کیفری، گنج دانش، ۱۳۷۵.
- [18] *MC Lawrence V. Jamaica*, Un Doc.CCPR/c/60/D/702/1996,29 septembre 1997.

[19] *Brogan et .al V. United Kingdom*, 29 November 1988.

[۲۰] مسعود، غلامحسین، آیین دادرسی کیفری (قرارهای محدودکننده آزادی)، انتشارات امیر

کبیر، ۱۳۷۴.

[21] Commission Resolution 1992/35 and sub-commission Resolution 1991/15.